

## تبیین اندیشه سیاسی کواکبی در چارچوب نظریه توماس اسپریگنز

احمدرضا هفت برادران<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۰

حسن ملانکه<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

محمد رضا اقارب پرست<sup>۳</sup>

## چکیده

در این مقاله، اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی را در چارچوب نظریه توماس اسپریگنز، تبیین کردیم. هدف ما در این پژوهش، یافتن پاسخ برای این سوال است که اندیشه سیاسی کواکبی، چگونه بر اساس روش توماس اسپریگنز قابل تحلیل و تبیین است؟ کواکبی در ردیف مصلحان شناخته شده در تاریخ معاصر جهان اسلام است. وی از پیروان برجسته سید جمال اسدآبادی و از شاگردان محمد عبدهو همراهان رشید رضا است. نکته مهم در مورد او، جایگاه بالای وی از بعد اندیشه سیاسی اوست، چون کمتر اندیشمندان مسلمان قبل از او به این سبک بیان کرده اند و تایید آرمان های سید جمال در لزوم حکومت قانون، اتحاد اسلامی و احساس نگرانی از عقب ماندگی جوامع اسلامی است. برای شناخت درست نسبت به اندیشه سیاسی او، باید فهم درستی از شرایطی که وی در آن زیسته است، پیدا کنیم. کواکبی در دوره پادشاهان مستبدی زندگی می کرد که حکومت را موهبتی از جانب خدا می دانستند. روش انجام تحقیق، از نوع روش تحلیل محتوا با استفاده از الگوی نظری اسپریگنز و ابزار آن مطالعات کتابخانه ای است. فرضیه ما در این تحقیق اینست که در اندیشه سیاسی کواکبی، مشکل استبداد است و دلیل بروز آن، جهل مطلق مردم است. آرمان او اینست که ملت خود حاکم خویش باشد و راه حل اودفع استبداد با استفاده از آگاهی سیاسی مردم است. بر اساس نتایج این تحقیق، اندیشه سیاسی کواکبی را در چهار مرحله بر اساس چارچوب نظری توماس اسپریگنز، تحلیل و تبیین کردیم.

کلمات کلیدی: اندیشه سیاسی، عبدالرحمان کواکبی، روش اسپریگنز، استبداد، جهل مطلق، آگاهی سیاسی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول).

[hmalaekeh@gmail.com](mailto:hmalaekeh@gmail.com)

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

[agjareb@yahoo.com](mailto:agjareb@yahoo.com)

کواکبی بر بسیاری از اندیشمندان مسلمان تاثیرگذار بوده است، به خصوص کتاب «طبایع الاستبداد»<sup>۱</sup> وی به زودی در میان اهل کتاب جوامع مسلمان از عرب و غیر عرب مشهور شد. در میان اعراب، معروف ترین شخص که گفته شده است تحت تاثیر نظرات و دیدگاههای کواکبی بوده، رشیدرضا است که کتاب خود به نام «الخلافة: او الامامه العظمی»<sup>۲</sup> خود را با مطالب طبایع به نگارش درآورده است. در میان ایرانیان، مشهورترین فردی که گفته شده است تحت تاثیر نظرات کواکبی بوده است، مرحوم نایینی در کتاب «تنبيه الامه» است. البته مطالب این کتاب در مورد استبداد و قانون گرای، مساوات و آزادی و نقش مردم، شباهت های گسترده ای با طبایع الاستبداد دارد، ولی ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که هر تشابهی دلیل اقتباس نیست و ممکن است که مرحوم نایینی از منابع دیگر در این زمینه کسب اطلاع نموده باشد. مرحوم طالقانی نیز در مقاله «کواکبی و استبداد»، در این زمینه می نویسد: «طبایع تاثیر به سزایی در افکار و اهل نظر و دانشمندان اسلامی نمود، چنانکه در فکر عمیق و روح آرام فقیه عالی قدر و عالم بی مانند آیت الله نایینی اثری ایجاد کرد و موجی پدید آورد که از قلمش کتاب دقیق و مستدل «تنبيه الامه و تنزیه المله»<sup>۳</sup> تراوش نمود.» (طالقانی، ۱۳۳۹، ص. ۲۹).

کواکبی در سن پنج سالگی مادرش را از دست داد. کودکی وی سراسر رنج آور و تلخ گذشت. کواکبی از همان اوان کودکی، در کار تحصیل از خودش استعداد نشان داد، در مدت سه سال اقامت در انطاکیه، زبان ترکی یاد گرفت و پس از بازگشت به حلب، آموختن زبان فارسی را آغاز کرد، تحصیلات عالی خود را در مدرسه کواکبیه حلب که پدرش مدیر آن بود، به انجام رساند، علوم جدید را از استاد خورشید که از ادیبان برجسته ترک بود فرا گرفت و پس از مدتی معلومات خود را در زبان های ترکی و فارسی تکمیل کرد، پس از آن با خواندن روزنامه های ترکی چاپ استامبول که حاوی ترجمه مقاله های روزنامه های غربی بود تا اندازه ای با اندیشه های غربی آشنا شد.

کواکبی از سن بیست سالگی با عضویت در هیئت تحریریه روزنامه رسمی فرات که به دو زبان ترکی و عربی منتشر می شد، در سلک روزنامه نگاران درآمد، چندی بعد نخستین مجله عربی شهر حلب، را به اسم الشهباء منتشر کرد. انتقادهای تندش در مجله از خودکامگی های سلطان عبدالحمید و دفاع از حقوق سیاسی مردم سوریه، حاکم ترک حلب را بر آن داشت تا الشهباء را پس از انتشار پانزدهمین شماره توقیف کند. مدتی بعد کواکبی مجله الاعتدال را منتشر کرد.

وقتی دولتی ها فشار خود را بر او سخت تر کردند، از همه مناصب خود کناره گرفت و به کار وکالت پرداخت تا کسانی را که ترکان در پی آزار و تعقیبشان بودند در پناه خویش گیرد و از جانب آنها به دادگاه

<sup>1</sup> tabayie alaistibdad

<sup>2</sup> alkhilafat :aw Al-iimamat aleuzmaa

<sup>3</sup> Tanbih alumat wa tanzih almila

شکایت کند. در سال ۱۸۸۶ میلادی، سوء قصد یک وکیل دعاوی ارمنی به جان حاکم حلب، سبب شد که ترکان این مساله را بهانه کرده و جمع انبوهی از سوریها از جمله کواکبی را دستگیر کنند، ولی کواکبی مدتی بعد از زندان آزاد شد و این بار محبوبیتش در بین مردم افزایش یافته بود. او در همه مناصب، با زورگویی ترکان و فساد اشراف سوری مبارزه کرد و احتمالاً چون در این مبارزه توفیقی نیافت، در سن چهل و هفت سالگی سوریه را ترک کرد و راهی مصر شد (عنایت، ۱۳۶۳، ص. ۱۶۱).

کواکبی در مصر به زودی به محافل آزادی خواهان و روشنفکران مصری پیوست و برای روزنامه الموید مقاله می نوشت. وی دو کتاب اصلی خود به نام طبایع الاستبداد و ام القری را در آنجا به پایان برد. او ارتباط خود را با وطن پرستان سوری قطع نکرد، هر روز عصر با تعدادی از رهبران سوری که مقیم قاهره بودن، همچون محمد رشید رضا و محمد کرد علی و طاهر الزهراوی دیدار می کرد. وی در سال ۱۹۰۰ میلادی، به خاطر نگارش یک اعلامیه کوتاه علیه استبداد ترکی به اوج شهرت خود رسید و یکسال بعد، از طرف عباس دوم، خدیو مصر، مامور شد با سفر به برخی از کشورهای اسلامی، برای بیانیه ای در مورد لزوم انتخاب عباس دوم به مقام خلافت مسلمانان سنی، امضاء جمع کند.

در این ماموریت از عربستان و یمن و سودان و زنگبار و و هند دیدار کرد و با اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان از نزدیک آشنا شد. پس از بازگشت به مصر به جمعیت المنار پیوست و به سبب مقاله ها و کتابهای همگان وی را به نام یک از پیشروان احیاء فکر دینی می شناختند. در اوج شهرت بود که در سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۳۲۰ هجری قمری) در قاهره درگذشت (عنایت، ۱۳۶۳، ص. ۱۶۴).

### بیان مساله

شکست های مداوم امپراطوری عثمانی در برابر دول غربی، وقوع انقلاب کبیر فرانسه، اشغال مصر توسط ناپلئون بناپارت<sup>۴</sup>، باعث شد که نوعی بیداری در قلمرو عثمانی شکل بگیرد و عثمانی ها بیش از پیش به ضعف خود در برابر غرب واقف شوند و از این رو به فکر اصلاحات در ساختار نظامی و تقویت مجدد امپراطوری شان بیفتند و به همین منظور، جریان رویکرد به غرب، به سرعت پی گرفته شد (خوری، ۱۹۹۳، ص. ۱۲۲). رقابتی که بین دول غربی نظیر اتریش، روسیه، فرانسه و انگلیس در استعمار سرزمینهای دیگر شکل گرفته بود و همه آنها به شکلی به امپراطوری عثمانی چشم دوخته بودند، باعث شد که جریان ارتباط و آشنایی با غرب تشدید شود.

سلطان سلیم سوم (۱۸۰۹-۱۷۸۹ م)، راه ورود عناصر غربی در سیستم جنگی، اداری و آموزشی را فراهم ساخت و مقدمات ظهور طبقات تحصیل کرده در غرب را هموار کرد، جانشینان او نظیر محمد دوم (۱۸۳۹-۱۸۰۷ م) با ادامه راه وی، دست به بازسازی کلی زد و فرمان مشروطیت را صادر کرد. سلطان عبدالمجید (۱۸۳۹-۱۸۷۶ م) نیز با یک قانون اساسی به سبک قانون های اساسی غربی، اصلاحات سیاسی گسترده ای را

<sup>4</sup> Napoleon Bonaparte

بوجود آورد و مداری به سبک غربی برای تربیت جوانان مسلمان ایجاد کرد، جریان غربگرایی در دوران زمامداری سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۸-۱۸۷۶م) نیز تا مدتی ادامه پیدا کرد (تقوی، ۱۳۶۱، صص ۲۷-۳۴).

سراسر دوران زندگی کواکبی با حکومت عبدالحمید همراه بود، عبدالحمید زمامداری مستبد و خشن بود که مانع اصلاحات اجتماعی و سیاسی شد. مجلس را منحل کرد و قانون اساسی را ملغی کرد، مخالفین و روشنفکران را تحت تعقیب قرار داد (محمد علی منوچهری، ۱۳۷۰: ۷۲۷). نمایندگانی که در انتقاد از خودکامگی سلطان، صراحت و شجاعت بیشتری از خود نشان داده بودند، دستور داده شد که استامبول را ترک کنند، در میان آنان گروهی از نمایندگان برجسته عرب بودند، هر چند این اهانت، اعتراضی را در میان ترکان باعث نشد، لیکن روشنفکران عرب را در شهرهایی مثل بیروت و دمشق سخت خشمگین کرد. از آن تاریخ به بعد موج احساسات ضد ترکی در میان عرب‌ها بالا گرفت. همچنین سیاست عمومی سلطان عبدالحمید در منع آزادی‌های سیاسی، سبب شده بود که جنبش‌های مخالف حکومت، راه مبارزه زیرزمینی را دنبال کنند. در سال ۱۸۸۰، شعارهایی به زبان عربی بر روی دیوارهای بیروت و دمشق و طرابلس و صیدا دیده شد که در آنها از عرب‌ها خواسته شده بود تا بر ضد ترکان شورش کنند و آنان را از سرزمین‌های اعراب بیرون کنند. این برای اولین بار بود که پرچم قومیت عرب بر ضد سلطه ترک برافراشته می‌شد (عنایت، ۱۳۶۳، صص ۱۶۴).

بی‌مهری حکومت با روشنفکران سوری و مصری سبب شد که بسیاری از اعضاء و انبوه روشنفکران آن زمان، به دلایل سیاسی یا اقتصادی، مجبور شوند که کشور خود را ترک کنند. آنان به نواحی مختلف امپراطوری عثمانی و اروپا سفر کردند. سوریان به مصر گریختند و مصریان به استامبول پناه بردند و چندی ناپاید که بسیاری خود را در پاریس، لندن، یا ژنو یافتند و دور یکدیگر جمع شده و گروه‌های مختلفی را بوجود آورده و به فعالیتهای ضد استعماری و ضد استبدادی خویش ادامه دادند. از مهمترین این گروه‌ها، گروهی بود که در قاهره پیرامون جمال الدین اسد آبادی (۱۸۹۷-۱۸۳۹ م) گرد آمدند. همین محفل که بعداً توسط محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹ م) از شاگردان برجسته سید جمال ایجاد شد، برخی از اعضای آن جزء چهره‌های برجسته زندگی سیاسی و فکری مصر شدند (شرابی، ۱۳۶۹، صص ۱۰-۱۱).

محیط طباطبایی در این باره می‌گوید: «یکی از برجسته‌ترین افراد برآمده در مکتب عروه الوثقی<sup>۵</sup> را باید در خاندان کواکبی در شهر حلب جستجو کرد. سید عبدالرحمان کواکبی از نبیره‌های شیخ صفی الدین اردبیلی و بنی‌امام شاه اسماعیل صفوی، ظاهراً بدون آنکه درک حضور سید جمال را کرده باشد، فوق‌العاده تحت تاثیر هدف‌های اجتماعی و سیاسی او قرار گرفت (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰، صص ۱۱۳).

<sup>5</sup> Arwa Al-Wathqi doctrine

این مکتب موضوعات مختلفی را مورد توجه قرار می دهد، ولی موضوع اصلی آن، دینی و سیاسی بود: اسلام را چگونه باید زنده کرد؟ با خطر تمدنی اروپا چگونه باید مقابله کرد؟ پیوند میان ملت های مسلمان را چگونه باید تقویت کرد؟ وحدت یگانگی اسلامی (پان اسلامیسم) را چگونه باید بوجود آورد؟ (شرابی، ۱۳۶۹ ص.۱۱).

#### اهداف

این پژوهش به دنبال اینست که دریابد نحوه شکل گیری دیدگاههای سیاسی عبدالرحمن کواکبی چگونه بوده است، لذا با بهره گیری از روش شناسی توماس اسپریگنز در فهم اندیشه سیاسی، به تبیین سیر اندیشه سیاسی کواکبی می پردازد. بر این اساس، بحران سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه، علل بروز این بحران، شاخص های نظام آرمانی عاری از بحران و راهکارهای رسیدن به این مقصود، با استفاده از بررسی زندگی و کتابهای عبدالرحمن کواکبی مورد تحلیل و تبیین قرار می گیرد.

#### روش شناسی

اسپریگنز از جمله سنت گرایان<sup>۶</sup> علم سیاست<sup>۷</sup> محسوب می شود که به بهره گیری از روش های تاریخی، فلسفی و انسان شناسی در مطالعه علوم سیاسی قائل است (توماس اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۱۳). کوشش های او در راستای فهم نظریه های سیاسی که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می دهد که به مدد آن می توان منطق درونی هر نوع نظریه پردازی را کشف نمود (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹، ص.۱۸۷).

سخن اصلی اسپریگنز این است که همه اندیشه های استوار را می توان با کشف منطق درونی آنها دریافت و چارچوب منطق آنها را شناسایی کرد (تیلور، ۱۳۹۳، ص.۶۰). نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد:

گام نخست او ادعا می کند، اندیشمندان سیاسی<sup>۸</sup> هر دوران به شدت واقع گرا بوده و اندیشه های سیاسی آنها پاسخ به مشکلات محیط سیاسی آنهاست. بر این اساس، نظریه ها صرفاً تفریح آکادمیک نبوده، بلکه عملاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست ارتباط داشته و تلاش آنها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند (برزگر، ۱۳۸۳، ص.۴۸).

گام دوم، جستجوی دلیل بی نظمی، پس از مشاهده بحران بی نظمی است. نظریه پرداز بعد از شناسایی مشکل نمی تواند آرام بگیرد، بلکه باید ریشه مشکل را یافته و به مطالعه دقیق در علل بی نظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی مشاهده شده بپردازد که این مرحله بسیار دشوار است. الگوی فکری بعضی از نظریه پردازان سیاسی، تلاشی برای رسیدن به این هدف است (عزیز الهی، ۱۳۸۶، ص.۱۴۳).

<sup>۶</sup> traditionalists

<sup>۷</sup> Political Science

<sup>۸</sup> Political thinkers

گام سوم، نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که اگر این وضعیت، نامطلوب و بی‌نظم است؛ پس وضعیت مطلوب و نظم آرمانی کدام است؟ (ابراهیم برزگر و حبیب اله عباس تبار، ۱۳۸۵). لذا نظریه پرداز در این مرحله معمولاً از قوه تخیل خویش بهره می‌برد و سعی می‌کند تا تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، به صورت آرمانی ترسیم نماید.

گام چهارم، برای غلبه بر بحران، راه حلی ارائه می‌شود، نظریه پرداز در این مرحله از هست‌ها گذر کرده و به گام چهارم یعنی باید‌ها می‌رسد، طرح موضوع آرمان شهر در این مرحله است (رضا داوری اردکانی، ۱۳۷۷). این مرحله از نظریه پردازی - تصویر جامعه احیاء شده - به «جسم شناور می‌ماند» و ظاهراً باید قبل از ارائه راه حل بیاید، ولی ممکن است قبل از مشاهده بی‌نظمی باشد. در بیشتر موارد، تصویر جامعه احیاء شده احتمالاً، به شیوه دیالکتیکی، با مشاهده بی‌نظمی و تشخیص علل آن مرحله به مرحله ظاهر می‌شود (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ص. ۴۱). روش انجام این پژوهش، از نوع روش تحلیل محتوا با استفاده از الگوی نظری اسپریگنز است و ابزار آن مطالعات کتابخانه‌ای است.

فرضیه

. فرضیه ما در این تحقیق اینست که در اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی، مشکل استبداد<sup>۹</sup> است و دلیل بروز آن، جهل مطلق<sup>۱۰</sup> مردم است. آرمان او اینست که ملت خود حاکم خویش باشد و راه حل اودفع استبداد با استفاده از آگاهی سیاسی<sup>۱۱</sup> مردم است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اندیشه سیاسی کواکبی دارای سیر جالبی است. او ابتدا در مجله الشهباء<sup>۱۲</sup> به عنوان یک منتقد سیاسی نسبت به حاکمیت سیاسی ترکان مطرح بود. وی در آن مجله به کمک دولت، در صیانت از حقوق شهروندان و بیان نیازهای مردم و تشریح حوادث سیاسی، دعوت به عدالت، آزادی، ترویج الفت و اتحاد می‌پردازد. کواکبی در شماره اول مجله، انگیزه انتشار مجله اش را منحصرأ غیرت و حمیت عربی می‌داند. پس از توقیف مجله و انتشار مجله الاعتدال<sup>۱۳</sup>، وی بیان می‌کند که الاعتدال عیناً همان الشهباء خواهد بود مشی کواکبی در هر دو مجله، پرهیز از مدح حاکمان و مامورین دولتی، انتقاد از استبداد، ظلم و ستم مامورین حکومتی، کنار گذاشتن اعراب از مناصب دولت عثمانی، رشوه و تجمل و ظاهرگرایی ادارات دولتی و فساد اخلاق بود که به قول او طبیعت ادارات شده بود (کواکبی، ۱۹۹۵، ص ص ۶۶-۷۱).

<sup>9</sup> Tyranny

<sup>10</sup> Absolute ignorance

<sup>11</sup> Political awareness

<sup>12</sup> Al-Shuhaba Magazine

<sup>13</sup> Moderate Magazine

مرحله دوم اندیشه سیاسی کواکبی را در ام القری<sup>۱۴</sup> مشاهده می‌کنیم. بر خلاف نظر کسانی که ام القری را بعد از طبایع الاستبداد دانسته‌اند، مقایسه مندرجات دو کتاب و سیر اندیشه سیاسی کواکبی خود گویای این مطلب است که ام القری قبل از طبایع الاستبداد به نگارش درآمده است. پژوهش‌های محققانی نظیر اسعد الکوکبی، سامی الدهان، قدری قلجی، نور بیر تاییروف، محمد السمره، محمد عبدالرحمن برج، محمد عماره، فهمی جدعان، محمود مصطفی حلاوی و محمد جمال صحان نیز این مطلب را تایید می‌کنند (کواکبی، ۱۹۹۵، ص. ۹۳).

کواکبی در ام القری از دردهایی که گریبانگیر ملت‌های اسلامی به ویژه عرب شده است و منشاء ضعف و فساد آنها گردیده، صحبت می‌کند و راه حل‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در این کتاب با استفاده از قوه تخیل خود اظهار می‌کند که کنفرانسی در مکه بین همه اقشار مسلمان تحت شعار لا تعبد الا الله برگزار شده است. وی خود را در این کتاب به عنوان سید فراتی معرفی کرده است و از زبان نمایندگان مختلف کشورهای اسلامی، دردهای جهان اسلام را برشمرده و آنها را ثبت می‌کند.

در جلسه اول، کنفرانس عقب افتادن از قافله تمدن و پیشتازی غرب در پیشرفت است. سستی و تنبلی و جهل ملت‌های مسلمان نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

در جلسه دوم، علت این سستی و عقب افتادگی سیاسی را جهل و خوشگذرانی حاکمان و از بین رفتن آزادی مطبوعات، سخن، آموزش و ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است. در همین جلسه از قول سید بن طاووس<sup>۱۵</sup> فتوایی نقل می‌شود بدین مضمون: «عادل کافر بهتر از مسلم جائز است» (کواکبی، ۱۹۸۲، ص. ۳۸).

در جلسه سوم، مشکلات مردم را بی‌اعتنایی به آنها، جهل، فساد اخلاق، اطاعت کورکورانه، خرافات و به وجود آمدن طبقات فقیر و غنی معرفی می‌کنند.

جلسه چهارم، به بزرگ داشتن امراء و ضرورت ترک این شرک بزرگ می‌پردازند.

جلسه پنجم، ضرورت تمسک به کتاب و سنت تاکید می‌شود.

جلسه ششم، اختلافات مذهبی<sup>۱۶</sup> و مشاجرات تفرقه‌انگیز سیاسی امت را، از دردهای بزرگ جامعه اسلامی معرفی می‌کنند.

در جلسه هفتم، کواکبی به جمع بندی دیدگاهها پرداخته است: ۲۳ دلیل دینی، ۱۶ دلیل سیاسی، ۱۷ دلیل اخلاقی، ۲۱ دلیل اداری مربوط به حکومت عثمانی و ۹ دلیل متفرقه را، از دلایل عقب ماندگی کشورهای

<sup>14</sup> Umm al-Qura

<sup>15</sup> Sayyid ibn Tawus

<sup>16</sup> Religious differences

اسلامی اعلام می‌کند و در جلسه‌های بعد در سخنرانی خود به نقش زنان و تاثیر جهل آنها بر امت اسلامی<sup>۱۷</sup> می‌پردازد و سرانجام در جلسه آخر نتیجه مذاکرات را به شرح زیر اعلام می‌کند:

- ۱- مسلمانان در حال سستی عمیقی به سر می‌برند.
- ۲- باید این سستی را سریعاً معالجه کرد، در غیر این صورت، غیرت دینی به کلی از جامعه رخت بر می‌بندد.
- ۳- علت عقب ماندگی در مرحله اول سستی حکام ف سپس علماء و بعد امرا است.
- ۴- اساس درد، جهل مطلق است.
- ۵- مضرترین فروع این جهل، جهل در دین است.
- ۶- درمان درد، آگاه کردن افکار با آموزش و سپس ایجاد انگیزه برای پیشرفت در سر مردم است و... (کواکبی، ۱۹۸۲: ۳۸).

کواکبی در کتاب طبایع الاستبداد به تجزیه و تحلیل حکومت‌های خودکامه پرداخته و دلایل پیدایش این گونه حکومت‌ها و ماهیت آنها را بیان داشته است. در ابتدا وی تعریفی از علم سیاست را بدست داده، آن را «کارهای مشترک به مقتضای حکمت» خوانده و خاطر نشان کرده که «اولین مبحث استبداد بوده و معنای آن تصرف نمودن در امورات مشترک به مقتضای هوی می‌باشد» (قره داغی، ۱۳۸۵، ص. ۸۲).

کواکبی در کتاب دیگر خود به نام ام القری به طور مبسوط به ریشه‌های ناتوانی و درماندگی مسلمانان و چاره‌های رفع آن پرداخته است. به گمان وی مسلمانان به نهضتی چون نهضت پروتستان در مسیحیت نیازمندند تا اذهان را از خرافات پاک کرده و اسلام را به خلوص اولی خود بازگردانند (قره داغی، ۱۳۸۵، ص. ۸۴).

ذهن سیاسی کواکبی در ام القری با اندیشه‌های سیاسی سنتی هم‌آهنگ است تا با عصر جدید، ولی در طبایع، آشکارا تفکرات سیاسی مدرن را که در جهان اسلام کمتر سابقه داشته است، مطرح می‌نماید. وی در طبایع الاستبداد، چاره همه دردهای مطرح شده در ام القری را دفع استبداد و ایجاد حکومت قانون و دموکراتیک می‌داند و به ابعاد آن می‌پردازد (نصر، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۷).

کواکبی در طبایع الاستبداد<sup>۱۸</sup>، استبداد را بزرگترین بلای بشریت می‌داند که همه چیز را به نفع خویش در خدمت می‌گیرد، اخلاق را فاسد می‌کند، مانع علم و پیشرفت می‌شود، انسانیت را نابود می‌کند و دین را ابزار سلطه خویش قرار می‌دهد، طبقات اقتصادی را با دفاع از تجمع ثروت ایجاد می‌کند، مانع تربیت صحیح جوامع می‌شود، آزادی را ریشه کن می‌کند و مردم را به بردگی و بندگی می‌کشاند. روحیه ضد استبدادی که کواکبی از آن برخوردار بود، با نظریه‌های سیاسی در باب حاکمیت که قبلاً توسط افرادی نظیر ماوردی، خواجه نظام الملک، غزالی و روزبهان مطرح شده بود و سلطنت استبدادی عثمانی را نیز توجیه و مشروع جلوه می‌داد، ارضای نمی‌شد، به همین دلیل کواکبی گمشده خویش را با نگرشی جدید، ابتدا در

<sup>17</sup> Islamic Ummah

<sup>18</sup> The nature of tyranny



گذشته تاریخی اسلام جستجو کرد ، ، وی اعتقاد داشت: « ابتدای حیات اسلام دموکراتیک بوده است و سپس به اریستوکراسی تبدیل گردیده است» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص.۳۷).

لذا کواکبی منشاء حاکمیت اسلامی را به دو اصل بر می گرداند: یکی « اراده عمومی»<sup>۱۹</sup> و دیگری « شورای بزرگان »<sup>۲۰</sup> (کواکبی، ۱۳۶۳، ص.۵۸) ، که به تدریج ماهیت خویش را از دست داده و به استبداد سلطنتی تبدیل شده است. بعید است منظور کواکبی از دموکراسی و اریستوکراسی دقیقاً همان مفهوم غربی آن باشد ، زیرا در نظر او نه اراده عمومی و نه شورای بزرگان خالی از معیار و ارزشهای اسلامی نبودند. به هر حال ، کواکبی در باب منشاء استبداد می گوید: « جامعه اسلامی به مرور از این دو اصل دور شد و اهمال در مراقبت و رسیدگی و مواخذه و بازپرسی ، مجال استبداد را از بهر امراء وسعت داد و از حد تجاوز نمود. به همان گونه که یهودیان تورات را تحریف کردند و حتی تورات تحریف شده را رها کردند و درب اخذ مسائل از تورات را مسدود ساخته و به کتاب تلمود تمسک نمودند...و نیز آیین نصرانیت ، جامه ای جز جامه خویش درپوشید ، همچنان که حال سایر آیین های پیش از آن بود. پس با رساله پولس و امثال او وسعت یافته اجزای کلیسا را همی بزرگ شمردند تا به درجه ای که معتقد [به] نیابت و عصمت ایشان گردیدند» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص.۵۴).

مسلمانان نیز به تدریج مردم را از دخالت در مسائل سیاسی کنار زدند و در امر حکومت از مشورت با بزرگان خودداری کردند، امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشتند و همان راه ادیان دیگر را اقتباس نمودند: « مسلمانان، مقام پاپ و تصویر او را اقتباس کردند و روسای خود را کورکورانه اطاعت ورزیدند و...شکل قدیسان و عجایب آنها را تقلید نمودند...کلیسا را در مرتبه و امتیاز و لباس و موی ایشان تقلید نمودند و خود را به رسم کلیسا شبیه ساخته، زینتها و جشنهای آن را اخذ نمودند...و منع هدایت یافتن از نص کتاب و سنت را فرا گرفتند ، از آنجا که کاهنان کاتولیک ، قدغن نمودند که انجیل را کسی جز ایشان نباید بفهمد» (عبدالرحمان کواکبی، ۱۳۶۳ : ۶۲). کواکبی در ادامه بیان می کند: « چون کسی در این تقلید و اقتباس ها تامل نماید ، اکثر آنها را مایه و اصل استبداد یابد ، یا زنجیر بنده گرفتن ببیند و خود ، بدین سان آیین ها فاسد گردد و آدمیان بدبخت شوند» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص.۶۲).

#### پیشینه تحقیق

۱- بهرامی ، بتول ، ۱۳۹۱، ویژگی های استبداد سیاسی از دیدگاه علامه نایینی و سید عبدالرحمان کواکبی ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده علوم سیاسی . وی در این تحقیق درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مهمترین عامل ورود ، استقرار و گسترش حکومت های استبداد سیاسی در جامعه اسلامی، از دیدگاه کواکبی و نایینی چه می باشد؟ بر اساس نتایج این تحقیق ، کواکبی در مقابل استبداد که بزرگترین درد جوامع اسلامی است ، قرار می گیرد . او استبداد را از زوایای

<sup>19</sup> Public will

<sup>20</sup> Council of Elders

مختلف مورد بررسی قرار داده و به توصیف آن می پردازد. نایینی دیگر اندیشمندی است که در برهه ای مشترک همچون کواکبی به مقوله استبداد پرداخته است. ایشان روی مشروطه تمرکز نموده و با استفاده از فقه اسلامی یک نظریه حکومتی ارائه نموده و آن را مقدمه ای برای رسیدن به ایجاد حکومت اسلامی دانسته است. ایشان کوشش زیادی می کند که تئوری مشروطه را از دیدگاه مذهب شیعه بیان و اثبات کند. این دو اندیشمند، استبداد دینی را نیز به تصویر کشیده اند. کواکبی استبداد دینی و سیاسی را همکار یکدیگر می داند، به طوری که حاکم ستمکار را همچون خدای معبود عبادت کنند، نایینی پایه گذاری آن را از زمان آغاز بدعتهای معاویه دانسته است، به شکلی که به تدریج نقابی از دین جایگزین دین شد و در اصل در مقابل دین قرار گرفت. این دو اندیشمند مهمترین عامل در ایجاد استبداد را ناآگاهی و جهالت مردم می دانند.

۲- تقوا، غلامرضا، ۱۳۷۱، بررسی اندیشه های سیاسی عبدالرحمان الکواکبی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی. در چکیده این تحقیق آمده است: از جمله عقاید بارز سیاسی این شخصیت، دشمنی و سرسختی مداوم او با استبداد عثمانی به عنوان غاصبین خلافت (که از دیدگاه او از آن عرب قریشی است) می باشد. او در سراسر کتاب طبایع خود از این درد جانکاه رنج می برد و بزرگان قوم را به چاره اندیشی فرا می خواند. ضمن آنکه وی به وحدت اسلامی می اندیشد، ولی گاهی این وحدت را فقط به ملل عرب تسری می دهد و از حس ناسیونالیستی به دور نمی ماند. همچنین وی عقیده دارد که سستی و خمودی، طی قرون متمادی عارض بلاد اسلامی گشته، بنابراین جهل و ناآگاهی را ریشه هر بیماری معرفی می کند و خردمندان امت را به دادن آگاهی به مردم فرا می خواند.

۳- علی میرزایی، سجاد، ۱۳۹۶، بررسی تطبیقی رابطه استبداد و انحطاط در اندیشه سیاسی عبدالرحمان کواکبی و میرزا محمد حسین نایینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی. در چکیده این تحقیق آمده است: انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی و هجوم گسترده فرهنگ غربی به این جوامع، از مسائل مهم جهان اسلام در دو قرن اخیر به شمار می آید. در میان اندیشمندان مسلمان، کواکبی مانند بسیاری از مشروطه خواهان مسلمان، زوال تمدن اسلامی و عقب ماندگی کشورهای مسلمان را دور افتادن از اسلام اصیل می دانست. او اعتقاد داشت ریشه اصلی تفرقه و انحطاط مسلمین، استبداد و به ویژه استبداد دینی است که منجر به سرکوب شدن استعدادهای مسلمین و محدود شدن توان تعقلشان شده است. در میان علمای مشروطه خواه ایرانی نیز، میرزا محمد حسین نایینی از آراء و اندیشه های عبدالرحمن کواکبی متأثر شده بود. هر دو اندیشمند مسلمان، ریشه انحطاط جوامع اسلامی را وجود استبداد سیاسی و حکومت های استبدادی در این جوامع می دانستند. در این تحقیق رابطه بین استبداد و انحطاط در اندیشه سیاسی این دو اندیشمند (کواکبی و نایینی) مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- کریمی، عبدالکریم، ۱۳۹۲، تاثیر عبدالرحمن کواکبی در چرخش نظریه پردازی سیاسی اهل سنت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی، او در این تحقیق در پی پاسخ به این سوال

است که آرای عبدالرحمن کواکبی در مناقشات عرفی گرایان و نواندیشان دینی در مقوله نظریه پردازی اهل سنت چه تاثیری گذاشته است؟ یافته های این پژوهش گویای اینست که نواندیشان دینی در مخالفت با عرفی گرایان که به ناهمخوانی آموزه های دینی و مدرن و نیز به بازتولید استبداد در آموزه های دینی و سنتی اذعان دارند، آرای کواکبی را به عنوان مدلی همخوان برای اسلام و مدرنیته در امر سیاست برجسته می نمایند که علاوه بر توان ممانعت از پیدایش استبداد، توان مقابله با استعمار را نیز دارد.

۵- کوراوند، ابراهیم، ۱۳۹۲، اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم سیاسی. او در این تحقیق پس از پرداختن به احوال، دوران زندگانی و میراث علمی کواکبی، به واکاوی بحرانهای زمانه وی پرداخته و مهمترین مبانی اندیشه سیاسی این متفکر را مورد تحقیق و بررسی قرار داده، که از دل آن، راهکارهای کواکبی برای حل بحرانهای زمانه و نیز ترسیم نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه وی حاصل شده است.

تفاوت این تحقیق با دیگر پژوهشهایی که در مورد اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی انجام شده است اینست که در اینجا ما با استفاده از روش شناسی توماس اسپریگنز به دنبال این هستیم که اندیشه سیاسی کواکبی را تبیین کرده و به فهم بهتری از علل شکل گیری اندیشه سیاسی وی دست یابیم.

#### یافته ها و بحث

بر اساس گام نخست نظریه اسپریگنز، مشکل در محیط سیاسی دوران کواکبی از منظر وی را مورد بررسی قرار می دهیم. کواکبی مشکل تاریخی جوامع اسلامی<sup>۲۱</sup> را استبداد معرفی می کند. او استبداد را همچون ویروسی معرفی می کند که با ملل مسلمان همزیستی پیدا کرده، بطوری که نبود آن را بیماری تلقی می کنند: «ما خو گرفته ایم که با بزرگان خویش از در ادب باشیم، اگر چه گردن های ما زیر پای افتد، با استواری خو کرده ایم، مانند استواری میخ در زیر پتک آهنگران، با اطاعت خو کرده ایم، اگر چه ما را به سوی مهلکه برند، خو گرفته ایم که کوچکی را ادب بشماریم و فروتنی را لطف و چابکدستی را فصاحت، و لکنت زبان را سنگینی، و ترک حقوق را بخشش و قبول اهانت را تواضع و رضا دادن به ظلم را اطاعت و دعوی استحقاق را غرور و جست و جوی امور عامه را فضولی و نگریستن به سوی فردا و تامل در عاقبت امور را طول آرزو و امید طولانی و اقدام را تهور، حمیت را حماقت، جوانمردی را بدخویی و آزادی سخن را بی حیایی، و آزادی را کفر و حب وطن را دیوانگی انگاریم» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص ص ۱۷۶-۱۷۷).

بر اساس گام دوم نظریه اسپریگنز، کواکبی در مورد ریشه این مشکل، جهل مردم بر حقوق خویش را علت اصلی می داند و خطاب به مردم بیان می کند: «این چه حرصی است بر این زندگانی بدبختانه پست که ساعتی مالک آن نیستید؟... از نادانی شکایت همی کنید و با وصف این نصف مصارف دود نمودن خود را بر تعلیم و معارف صرف نکنید، از حکمرانان شکایت نمایید، در صورتی که امروز، ایشان از خودتان می باشند و در

<sup>21</sup> Islamic societies

اصلاح ایشان سعی ندارید... از جهل خویش، اسباب را به قضای الهی مشتبه سازید و ننگ و فساد را بر قدر حوالت کنید... آیا شما را آزاد خلقت نفرموده که جز نور و نسیم سنگینی نداشتید؟ خودتان ابا ورزیدید تا ستم ضعیفان و قهر توانایان بر دوش کشیدید» (عبدالرحمان کواکبی، ۱۳۶۳: ۱۶۷-۱۶۶). بیان خطابی کواکبی این گونه الفاء می‌کند که تنها مشکل برای عدم تحقق حکومت مردم<sup>۲۲</sup> نخواستن آنهاست و وی با این بیان می‌خواهد این اراده‌ها را به حرکت وادارد: «امیدوارم بر تمسک به اصل دین برآید... سنت پیغمبران را پیروی نموده، جز صانع روزی دهنده بزرگ، از کسی نترسید... بدانید شما آزاد خلقت شده‌اید تا با کرامت بمیرید، پس بکشید که این دو روزه را به طور پسندیده زندگی کنید تا از بهر هر یک از شما میسر باشد که در کارهای خود سلطانی مستقل باشید و غیر حق تعالی و فرشتگان او کسی را بر خود حاکم ندانید» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۸).

بر اساس گام سوم، کواکبی راه حل مشکل یعنی استبداد را همچون سید جمال و عبده در گرو آگاهی سیاسی مردم می‌داند و اعتقاد دارد هر گاه مردم یک جامعه، این نعمت بزرگ الهی را داشته باشند و به تعبیر او: «مادامی که رعیت احمق نباشد و در تاریکی جهل و صحرای حیرت گمراه نگردیده، بنده گرفتن و ستم کاری امکان ندارد» (عبدالرحمان کواکبی، ۱۳۶۳: ۷۱). بر عکس، ناآگاهی مردم، لازمه استبداد سیاسی است. کواکبی مردم را به یتیمانی توانگر تشبیه می‌کند که تحت سرپرستی وصی خیانتکار و پر قدرت خود به سر می‌برند و او بدون هیچ مانعی به غارت آنها مشغول است: «مادامی که ایشان به بلوغ نرسیده‌اند در مال و جان ایشان بر حسب هوای خویش تصرف نماید» (عبدالرحمان کواکبی، ۱۳۶۳: ۷۱). همانطور که رشد و بلوغ چنین یتیمانی مطابق مصلحت وصی نیست: «هم چنین موافق غرض مستبد نیست که رعیت به نور علم منور گردد» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص. ۷۱).

کواکبی بین استبداد و آگاهی از یک سو و نمایندگان آنها یعنی مستبد و علمای دلسوز، جنگی را متصور است که هیچ‌گاه به صلح نمی‌انجامد: «میان استبداد و علم جنگی دائمی و زد و خوردی مستمر برپاست، این جنگ در واقع بین مستبد و علمای دلسوز جریان می‌یابد... دانشمندان سعی در انتشار علم همی‌کنند و مستبدان در خاموش ساختن آن همی‌کوشند و این طرف، همیشه عوام را در کشاکش دارند» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص. ۷۳).

کواکبی آثار علم و استبداد را بر عالم و مستبد بررسی می‌کند و بیان می‌کند: «مستبد عاشق خیانت است و دانشمندان ملامت گران‌اویند، مستبد دزد و فریبنده است و دانشمندان آگاهی‌دهنده و حذر دهنده‌اند، مستبد را کارها و مصلحت‌ها باشد که جز دانشمند کسی آنها را ناچیز نکند، مستبد... علم را بنفسه دشمن است... و ناچار هر زمان که مستبد نظرش بر کسی افتد که در علم از او برتر است، نفس خودش در نظر خوار آید... و

<sup>22</sup> People's government

چون اجباراً به دانشمندی از قبیل طبیب یا مهندس محتاج گردد، کسی از ایشان را که کوچک نفس و متملق باشد اختیار کند» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص ۷۲-۷۳).

نظام مبتنی بر استبداد با هر آنچه استبداد را مورد تهدید قرار دهد مخالف است، اما با دانش و دانشمندی که تایید کننده اوست یا حداقل در برابرش منفعل است کاری ندارد، کواکبی در این باره می گوید: «مستبد را ترس از علوم لغت نباشد... و حتی از علوم دین که متعلق به معاد است بیم ندارد... بلکه علمی که بندهای مستبد از آن همی لرزد علوم زندگانی می باشد... علمی که ابرهای جهل را بردارد و افتاب درخشان طالع نماید... ترس مستبد از علمی است که، عقل ها را وسعت دهد و مردمان را آگاه سازد، که انسان چیست و حقوق او کدام» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص ۷۱-۷۲).

یکی از مصادیق علو نورانی در دیدگاه کواکبی، توحید عملی<sup>۲۳</sup> است و به قول استاد شهید مرتضی مطهری: «کواکبی توحید اسلامی را تنها توحید فکری و نظری و اعتقادی که در مرحله اندیشه پایان می یابد نمی داند. آن را تا مرحله عمل و عینیت خارجی توسعه و گسترش می دهد، یعنی باید نظام توحیدی برقرار کرد» (مرتضی مطهری، ۱۳۶۸: ۵۱). کواکبی در جای دیگر می گوید: «توحید در هر ملتی منتشر گشت، زنجیر اسیری را در هم شکست ... یعنی لا اله الا الله چنین باشد که شایسته فروتنی و خضوع غیر از خدای یگانه نباشد، آیا در همچو حالی مستبدین را مناسب است که بندگان ایشان این معنا را دانسته و به مقتضای آن عمل نمایند؟» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص ۷۴).

استدلالی که کواکبی در این زمینه مطرح می کند اینست که جهل مردم از حقوق خویش، باعث ترس شده و ترس نیز، سبب تسلیم و تحکیم موقعیت استبداد می شود مردم ابزار کسب اهداف مستبد خواهند شد. ولی اگر آگاهی مردم بالا رود، وضعیت تغییر می کند: «چون جهل برگرفته شود، ترس زائل گردد، و وضع دگرگون شود، یعنی مستبد بر خلاف طبع خود وکیلی امین گردد که از حساب بترسد و ریسی عادل که از انتقام بیم نماید و پدری بردبار که از دوستی لذت برد» (کواکبی، ۱۳۶۳، ص ۷۴).

بر خلاف دیدگاه معمولی که وجود دارد و همیشه برای مدیران به دنبال افرادی شایسته و بالیاقت می گردند تا مرتکب خطایی نشوند، کواکبی بارها در طبایع الاستبداد تکرار کرده است که در صورت آگاهی مردم و نظارت دقیق قانونی چنین نگرانی وجود نخواهد داشت. به این دلیل که همه چیز تحت کنترل مردم و قانون و افکار عمومی است و فرد مسئول وقتی خود را با این قدرت عظیم مواجه می بیند، امکان خیانت و خطا نیز پیدا نمی کند. بر عکس اگر چنین نظارت و آگاهی در بین اقشار جامعه وجود نداشته باشد، افراد صالح نیز به تدریج درگیر استبداد خواهند شد (نصر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰-۱۴۱).

تعیین سرنوشت سیاسی<sup>۲۴</sup>، کسب آگاهی سیاسی<sup>۲۵</sup>، نظارت بر رژیم سیاسی<sup>۲۶</sup>، که از مولفه های اصلی اندیشه سیاسی کواکبی است، بدون آزادی سیاسی<sup>۲۷</sup> امکانپذیر نیست. به همین خاطر، برای کواکبی، آزادی سیاسی

<sup>23</sup> Practical monotheism

<sup>24</sup> Determining the political destiny

دارای اهمیت ویژه ای است ، شهید مطهری در این زمینه می گوید: « کواکبی ، برخی علمای پیشین اسلامی از اهل سنت را مورد انتقاد قرار می دهد که آنها به نظم و امنیت بیش از حد بها داده اند تا آنجا که عدل و آزادی را فدای نظم و امنیت کرده اند، ...کواکبی در رابطه نظم و آزادی ، برای آزادی حق تقدم قائل است و در رابطه دین و سیاست و یا دین و آزادی ، دین را عامل باارزش تحصیل آزادی واقعی و بیدار کننده احساسات سیاسی می شمارد و در رابطه علم و آزادی یا علم و سیاست معتقد است که همه علوم ، الهام بخش آزادی نیستند و از نظر آگاهی اجتماعی دادن در یک درجه نمی باشند» (مطهری ، ۱۳۶۸ ، ص ص ۵۱-۵۲).

از نظر کواکبی ، چون نظام استبدادی یا برای مردم خود حقی قائل نیست و یا اگر حقی هم قائل باشد ، رغبتی به محقق شدن از طرف مردم ندارد ، به همین دلیل ، تمایلی نیز به آزادی از خود نشان نمی دهد. وی در این باره می گوید: « مستبد دشمن حق و آزادی و قاتل این دو می باشد... و چون خود آگاهی دارد که غاصب و متعدی می باشد ، لاجرم پاشنه خویش بر دهان میلیونها نفوس گذارده که دهان ایشان بسته ماند و سخن گفتن از روی حق یا مطالبه حق نتوانند» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص ۴۵).

کواکبی آزادی را به آزادی بیان محدود نمی بیند . او در تعریف قانون، حد اراده و عمل سیاست مداران را محدود به شئون عمومی و مشترک مردم کرده است ، لذا دیگر مسائل شخصی و فردی در گرو خواست خود افراد است. وی در این باره می گوید: « حکومت تسلطی بر اعمال و فکر مردم ندارد. افراد ملت مطلقاً در فکر آزادند و همچنین در فعل، مادام که مخالف قانون اجتماعی و بشری نباشند [آزادند] ، چه ایشان به منافع شخصی خویش داناتر می باشند» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۹۰).

از نظر کواکبی ، اولاً: مخالفت با استبداد نباید از سرکینه و انتقام جویی و انگیزه های شخصی باشد ، بلکه باید به قصد اصلاح انجام شود ، چون در غیر این صورت ، در اثر موفقیت ، یک کینه جو و انتقام جوی دیگر استبدادی دیگر را خواهد آفرید. او بیان می کند: « هدف باید ریشه کن ساختن و خشک ساختن اصل استبداد باشد ، چون در غیر این صورت ، استبدادی جانشین استبداد دیگر خواهد شد» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۹۶).

ثانیاً: بر خلاف سید جمال الدین اسد آبادی ، کواکبی شیوه مسالمت آمیز و محافظه کارانه ای را همچون محمد عبده ، پیشنهاد می کند. او برخورد سریع و خشونت بار را رد کرده و اعتقاد دارد: « استبداد را به سختی مقاومت نمایند ، جز این که با ملایمت به تدریج با او مقاومت جویند» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۰۱). وی همچون عبده ، آگاهی سیاسی را مقدم بر عمل سیاسی دانسته و اعتقاد دارد برخورد با استبداد باید با حکمت و تدریج صورت گیرد. ابتدا لازم است افکار عمومی را آماده ساخت: « این ترقی میسر نگردد ، جز به تعلیم علوم و شجاعت ، همچنان که راضی ساختن افکار عامه ، تا به چیزی غیر مالوف خویش اذعان نمایند ، جز در مدتی طولانی صورت نگیرد، زیرا عامیان هر قدر ادراکشان ترقی نماید ، رضا ندهند که تب و لرزه ایشان به

<sup>25</sup> Gaining political awareness

<sup>26</sup> Monitoring the political regime

<sup>27</sup> Political freedom

عافیت مبدل شود ، مگر بعد از مدتی فکر و خیال کردن ، شاید هم در این خصوص معذور باشند ، چه آن بیچارگان الفت نیافته اند که از روسای خود چیزی به جز فریب و خیانت متوقع باشند» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص.۱۹۷).

ثالثاً: در هر مبارزه طرح جانشینی لازم است تا مبارزه کور صورت نگیرد و به قول کواکبی ، فساد و فتنه های خونین بوجود نیاید: « لازم است پیش از مقاومت استبداد ، این طرح را تهیه نمایند تا بدانند که باید استبداد را به چه چیز بدل کنند که امور مختل نشود...مقرر داشتن شکل حکومتی که می خواهند و ممکن است استبداد را به آن بدل کنند، از ضروریات است و کار بسیار دشواری هم هست» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص. ۲۰۰).

نکته مهمی که کواکبی مدنظر قرار می دهد اینست که طرح جانشینی باید مقبولیت عمومی پیدا کند ، و گر نه حرکت ، موفق نخواهد بود: « موافق رای همه یا اکثریتی که بالاتر از دو سوم مردم باشد ، در غیر این صورت غلبه در طرف مستبد است» (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص.۱۹۹). او راه حل نیز ارائه می دهد :

طرح جانشینی باید در معرض افکار عمومی قرار گیرد و نقد و بررسی شود. مورد موافقت مردم قرار گیرد و به تدریج به شکل یک آرزو درآمده ، انگیزه مبارزه را همگانی سازد... از آن پس گفتگو در قواعد اساسی سیاسی مناسب ، در میان ملت انتشار یابد ، به قسمی که فکرت تمامی طبقات را مشغول سازد، پس سالها در زیر آزمایش و زد و خورد عقل ها باقی ماند تا به کلی نضج یابد و تا این که آثار حسرت حقیقی بر دریافت آزادی در طبقات بلند مدت ملت و قیمت آن در طبقات پایین آشکار شده ، مستبد احساس خطر نموده و شروع به احتیاط شدید کند (کواکبی ، ۱۳۶۳ ، ص.۲۰۱).

بر اساس گام چهارم نظریه اسپریگنز، بهشت دنیوی کواکبی یا جامعه مدنی<sup>۲۸</sup> مدنظر کواکبی را مورد بررسی قرار می دهیم ؛ جامعه مدنظر کواکبی بهشتی زمینی است که از برخی جهات به عقیده کواکبی به بهشت ادیان<sup>۲۹</sup> شباهت دارد. کواکبی در این باره می گوید: زندگانی انسان از بعضی جاها شبیه باشد به آنچه اهل دین از بهر سعادت در آخرت وعده داده اند:

الف: در جسم و جان سلامت آنها ایمن است؛

ب: در لذت های جسمانی و روحانی خویش ایمن است ...ساختن راهها و زینت شهر و گردشگاهها و محل اجتماعات و مدارس و امثال آن به تمامی ، مخصوص وجود او ایجادگردیده؛

ج: بر آزادی خویش ایمن است...احدی را با او معارضه نیست ؛

د: بر نفوذ رای خود ایمن است ، گویا سلطانی با عزت است که کسی را در نافذ شدن مقصود او که سود ملت است ، ممانعتی و مخالفتی نیست؛

ه: بر مزیت و رجحان ایمن است ... نه او را بر احدی و نه احدی را بر او رجحان می باشد مگر به فضیلت ؛

و: تمامی شرف را در قلم ببند و از آن پس در گاو آهن برزگر و بعد از آن در پتک آهنگر؛

<sup>28</sup> Civil Society

<sup>29</sup> The paradise of religions

ز: ملت‌ها از لذت‌های حقیقی که هرگز به فکر اسیران نگذرد، بهره‌برند، همچون لذت علم و تعلیم آن، لذت بزرگی و حمایت و لذت توانگری و بخشش و لذت محترم بودن در دلها و لذت نافذ شدن رای صواب و لذت‌های روحانی دیگر (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۱۷۹-۱۸۲).

کواکبی حکومت و نظام سیاسی را از آن مردم و در خدمت مردم می‌داند و آرمان او این است که «خود حاکم خویش باشد» (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۲۰۱). طرز تلقی او از مردم و ملت کاملاً واقع‌گرایانه و حقوقی است. دیدگاه سیاسی وی از امت مدنظر سید جمال و عبده دور است، چرا که او قومیت، سرزمین، زبان و حقوق مشترک را مبنای تعریف خویش قرار داده است. وی با طرح سؤالی بیان می‌کند: «تلقی ما از ملت چیست؟ آیا مثنی مخلوق نباتی هستند یا بندگانی برای سلطه‌گرایی یا جمعی که در یک منطقه جمع شده‌اند و انسانیت، زبان، سرزمین و حقوق مشترک، آنها را به هم پیوند داده است» (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۱۸۹). او در جای دیگر تصریح می‌کند: «ملت عبارت از مجموع افرادی باشد که ایشان را نژاد یا وطن یا لغت یا دین جمع نمایند» (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۱۶۰).

کواکبی حکومت را از آن همین مجموعه مشخص و تعریف شده می‌داند و حاکم را امانت‌دار و خدمتگزار آنها دانسته است: «حاکمیت امانت‌دار مردم است، همه چیز باید در خدمت مردم باشد. مالیات برای مخارج مردم است نه حاکمیت، لشکر و نیروی نظامی برای امنیت مردم است و باید به میل مردم عمل کند» (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۱۹۱۹-۱۹۲). او در مقایسه بین دو حاکمیت استبدادی<sup>۳۰</sup> و نظام آرمانی<sup>۳۱</sup> که مدنظر اوست می‌گوید: «در حاکمیت استبداد، به مردم اربابی می‌شود و مردم، اسیران و ذلیلان و کوچک‌شمردگان هستند، همه کس باید سر به زیر و تابع مطلق باشند، حال آنکه در حاکمیت مدنظر او مردم همه طالبان اجر، غیرت‌مندان، آزادگان و زندگان هستند» (کواکبی، ۱۳۶۳، صص ۴۲).

### نتیجه‌گیری

عبدالرحمان کواکبی یکی از بزرگترین اندیشمندان معاصر جهان اسلام است که تبیین اندیشه سیاسی او واجد اهمیت است. در این مقاله برای تبیین اندیشه سیاسی او و فهم درست در این زمینه، شرایط اجتماعی و سیاسی زمان او را مورد بررسی قرار دادیم. سراسر دوران زندگی کواکبی با حکومت عبدالحمید دوم، یکی از پادشاهان امپراطوری عثمانی، همراه بود، عبدالحمید زمامداری مستبد و خشن بود که مانع اصلاحات اجتماعی و سیاسی شد. مجلس را منحل کرد و قانون اساسی را ملغی کرد، مخالفین و روشنفکران را تحت تعقیب قرار داد. برای تبیین اندیشه سیاسی او در چارچوب نظریه توماس اسپریگنز، در چهار مرحله اقدام شد. مرحله اول این بود که کواکبی مشکل اصلی جوامع اسلامی را چه می‌دانست. با تحقیق بر روی دست‌نوشته‌ها و سخنان وی، متوجه می‌شویم که او مشکل را استبداد می‌داند. او استبداد را همچون ویروسی معرفی می‌کند که با ملل مسلمان همزیستی پیدا کرده، بطوری که نبود آن را بیماری تلقی می‌کنند در مرحله دوم نظریه

<sup>30</sup> Authoritarian rule

<sup>31</sup> The ideal system



اسپریگنز، کواکبی ریشه اصلی مشکل را جهل و عدم آگاهی سیاسی مردم می داند. بیان خطابی کواکبی این گونه القاء می کند که تنها مشکل برای عدم تحقق حکومت مردم نخواستن آنهاست و وی با این بیان می خواهد این اراده ها را به حرکت وادارد. در مرحله سوم این نظریه، کواکبی راه حل مقابله با استبداد را رشد آگاهی سیاسی مردم می داند و معتقد است، هر گاه مردم یک جامعه، قدر این نعمت بزرگ الهی را داشته باشند و به تعبیر او: « مادامی که رعیت احمق نباشد و در تاریکی جهل و صحرای حیرت گمراه نگردیده، بنده گرفتن و ستم کاری امکان ندارد، وی ناآگاهی و جهل توده مردم را عامل استبداد سیاسی معرفی می کند. چون ناآگاهی مردم از حقوق خود، باعث ترس شده و این ترس موجب تسلیم و تحکیم موقعیت استبداد می شود. در نهایت، مرحله چهارم یا مدینه فاضله یا آرمانشهر<sup>۳۲</sup> مدنظر کواکبی، زمانی است که ملت خود حاکم خویش باشند. وی این آرمانشهر را بهشتی زمینی می داند که از برخی جهات با بهشت ادیان مشابه است و آن را این گونه توصیف می کند:

الف: در جسم و جان سلامت آنها ایمن است؛

ب: در لذت های جسمانی و روحانی خویش ایمن است...ساختن راهها و زینت شهر و گردشگاهها و محل اجتماع ها و مدرسه ها و امثال آن به تمامی، مخصوص وجود او ایجادگردیده؛

ج: بر آزادی خویش ایمن است...احدی را با او معارضه نیست؛

د: بر نفوذ رای خود ایمن است، گویا سلطانی با عزت است که کسی را در نافذ شدن مقصود او که سود ملت است، ممانعتی و مخالفتی نیست؛

ه: بر مزیت و رجحان ایمن است... نه او را بر احدی و نه احدی را بر او رجحان می باشد مگر به فضیلت؛

و: تمامی شرف را در قلم ببند و از آن پس در گاو آهن برزگر و بعد از آن در پتک آهنگر؛

ز: ملت ها از لذت های حقیقی که هرگز به فکر اسیران نگذرد، بهره برند، همچون لذت علم و تعلیم آن، لذت بزرگی و حمایت و لذت توانگری و بخشش و لذت محترم بودن در دلها و لذت نافذ شدن رای صواب و لذت های روحانی دیگر

#### منابع

#### منابع فارسی

- ۱- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷). فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۲- تیلور، چارلز (۱۳۹۳). زندگی فضیلت مند در عصر سکولار، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۳- تقوی، علی محمد (۱۳۶۱). جامعه شناسی غرب گرایی، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۴- شرابی ، هاشم (۱۳۶۹) . روشنفکران عرب و غرب ، ترجمه عبدالرحمن عالم ، چاپ اول ، تهران ، دفتر نشر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۵- طالقانی، سید محمود (۱۳۳۹). کواکبی و استبداد، از مجموعه حکمت در مقدمه ترجمه طبایع استبداد ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۶- عنایت ، حمید (۱۳۶۳) . سیری در اندیشه سیاسی عرب ، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- کواکبی، سید عبدالرحمان (۱۳۶۳) . طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار ، نقد و تصحیح: محمد جواد صاحبی، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۵۰) . نقش سید جمال اسد آبادی در بیداری مشرق زمین ، قم ، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- ۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) . نهضتهای صدساله اخیر ، چاپ دوازدهم، تهران ، انتشارات صدرا.

#### مقالات

- ۱- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳). مساله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز ، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم ، شماره ۱۲.
- ۲- برزگر ، ابراهیم و عباس تبار، حبیب الله (۱۳۸۵) . اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز ، فصلنامه حقوق و سیاست ، سال هشتم ،؛ شماره ۲۱.
- ۳- حقیقت ، سید صادق و حجازی ، سید حامد (۱۳۸۹) . نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی ، فصلنامه علوم سیاسی ، شماره ۴۹.
- ۴- عزیز الهی ، حکیمه (۱۳۸۶). مدرنیته و رنه گنون ، فصلنامه علوم سیاسی ، سال ۱۰ ، شماره ۸۶.
- ۵- قره داغی ، معصومه (۱۳۸۵) . سیری در زندگی و آثار و اندیشه های سیاسی عبدالرحمان کواکبی ، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴.
- ۶- نصر، محمد (۱۳۷۷) . سیری در اندیشه سیاسی عبدالرحمان کواکبی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۰.

#### منابع غیرفارسی

- ۱- خوری، رئیف ( ۱۹۹۳ ) . الفكر العربی الحدیث ، اثر الثوره الفرنسیه فی توجیه السیاسی و الاجتماعی ، تحقیق : محمد کامل الخطیب ، الطبعه الثاني، دمشق ، منشورات وزاره الثقافه.
- ۲- کواکبی ، عبدالرحمان (۱۹۸۲) . ام القرى ، دارالرائد العربی ، الطبعه الثانيه ، بیروت.